



افعال معین آغازی در زبان فارسی

فاطمه خاله‌اقلی تبریزی^۱

جهاندوست سبزعلیپور^{۲*}

بهرام خشنودی^۳

مقاله پژوهشی

چکیده

در هر زبانی تعدادی از افعال معین وجود دارند که برای بیان زمان، نمود و وجه به‌کار می‌روند. افعال معین آغازی برای بیان نمود آغازی به‌کار می‌روند. نمود آغازی مفهومی است که روند آغاز یک رویداد را خاطر نشان می‌کند. در متون به‌جا مانده از زبان فارسی دوره قدیم یا دوره دری، فعل‌های معین زیادی به‌کار رفته‌اند. در این پژوهش تلاش شده است، از بین انواع افعال معین، فقط فعل‌های معین آغازی بررسی شوند. پرسش این تحقیق این است که در متون ادبی زبان فارسی متقدم، علاوه بر فعل‌های معینی که تا حال معرفی شده است، چه افعال دیگری نمود آغازی را نشان می‌دهند؟ در این تحقیق چهار فعل «افتادن»، «ایستادن»، «اندرایستادن»، «برخاستن»، طبق مدل ابعاد معین‌شدگی داوری و نغزگوی کهن (۱۳۶۹۶)، بررسی و تحلیل شده‌اند. شواهد به‌دست آمده نشان می‌دهد این چهار فعل دچار معین‌شدگی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: فعل معین، معین‌شدگی، فعل آغازی، نمود آغازی، ابعاد معین‌شدگی.

✉ fatemehtabrizy.2013@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

✉ sabzalipor@gmail.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی رشت، ایران.*

✉ khoshnoodi46@gmail.com

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

۱- مقدمه

افعال معین افعالی هستند که تنها به بازنمایی معانی مرتبط با فعل، مانند نقش‌های زمان، نمود و جهت می‌پردازند. این افعال در راستای بیان نقش‌های دستوری مذکور، از حوزه افعال واژگانی به حوزه افعال معین تحول می‌یابند، و در این راه معانی واژگانی خود را از دست می‌دهند. به همین دلیل، این معانی دستوری، نیروها و انگیزه‌های پیدایش افعال معین هستند (داوری، نغزگوی کهن، ۱۳۹۶: ۱۶۰).

در زبان فارسی قدیم یا زبان فارسی به‌کار رفته در متون ادبی دوره دربی (کلاسیک)، افعال معینی وجود دارند که با افعال معین زبان فارسی معاصر تفاوت‌هایی دارند. در این پژوهش تعدادی از افعال معین فارسی نو متقدم بررسی می‌شوند که به‌عنوان افعال معین آغازی در این پژوهش از آنها یاد می‌شود. افعال معین آغازی بررسی شده، اغلبشان امروزه به‌عنوان فعل معین به‌کار نمی‌روند. بخشی از این پژوهش به نمود فعل اختصاص دارد. نمود^۱ در کنار «زمان» و «وجه» از مقوله‌های مهم دستوری فعل محسوب می‌شود (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ۹۴).

این پژوهش که به نوعی به معین‌شدگی تعدادی از افعال در زبان فارسی قدیم می‌پردازد، بر مبنای مدل «ابعاد معین‌شدگی» داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) نوشته شده است. معین‌شدگی، نوع دستوری‌شدگی است، که در آن افعال واژگانی متحول شده و به افعال معین تبدیل می‌شوند. پرسش اصلی تحقیق این است که کدام یک از افعال معین متون ادبی، نشان‌دهنده نمود آغازی هستند؟

این پژوهش به روش اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده و پیکره مورد بررسی آن کتاب‌های ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و تاریخ بیهقی است. این مقاله در چندین بخش تنظیم شده است. بخش اول بعد از مقدمه به پیشینه نمود آغازی در زبان فارسی اختصاص دارد. در بخشی بعدی، ملاحظات نظری مربوط به نمود و فعل معین آغازی آمده بالاخره در بخش اصلی، چهار فعل معین آغازی در این پژوهش بررسی شده و در پایان کار نتیجه پژوهش ذکر شده است.

۲- پیشینه بحث نمود آغازی در زبان فارسی

خانلری گویا نخستین کسی است که مبحث نمود را به‌عنوان مقوله‌ای در ساختمان فعل بیان کرده است. ایشان نمود را به سه دسته آغازی، استمراری و پایانی تقسیم کرده است. همچنین نموده‌ها برحسب آغاز، جریان و دوام و یا پایان قطعی آن به سه دسته تقسیم می‌شوند (خانلری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۹۰).

فرشیدورد افعال را از نظر نمود به دسته‌های مبهم (مطلق)، ناتمام (استمراری)، کامل، نیمه‌کامل، آغازی (آغازین) تقسیم کرده است. او فعل معین «بودن» را نمود کامل؛ «داشتن» را برای نمود ناتمام و استمراری؛

1. aspect

پیشوند «می» برای نمود تام و استمراری؛ و افعال «گرفتن»، «شروع کردن»، «آغازیدن» و «مشغول شدن» را نمودهای آغازی دانسته است (فرشیدورد، ۱۳۵۰: ۲۴۱).

زهره ابوالحسنی چیمه (۱۳۷۵) در پایان‌نامه خود به «نمود فعل در نظام فعلی زبان فارسی» پرداخته و نمودهای فارسی را به سه دسته آغازی، پایانی و استمراری تقسیم کرده است. ابوالحسنی چیمه (۱۳۹۳) نمود واژگانی را از نمود دستوری جدا و متمایز کرده و انواع آن را تحلیل کرده است. نمود واژگانی در این مقاله در کل به دو نمود «ایستا» (مانند ارزیدن) و «پویا» قابل تفکیک است. افعال پویا به دو گروه «لحظه‌ای» و «تداومی» تقسیم می‌شوند. افعال لحظه‌ای خود در دو نمود «لحظه‌ای - کوتاه» و «فرایندی - لحظه‌ای» قابل شناسایی است که نوع اخیر به نوبه خود به دو نوع «فرایندی - لحظه‌ای - ایستا» و «فرایندی - لحظه‌ای - پایانی» تقسیم می‌شود. افعال تداومی نیز در دو گونه «نهایت پذیر» و «نهایت ناپذیر» یافت می‌شوند.

نغزگوی کهن (۱۳۸۹) در مقاله افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی، تعدادی از افعال زبان فارسی را بررسی کرده که معین هستند و برای نمایش نمودهای ناقص، کامل، تقریب و آغازی مورد بررسی قرار گرفته اند. ایشان در این پژوهش به نقل از پری^۱ (۲۰۰۵: ۲۲۳-۲۲۶) با اشاره به افعالی از زبان فارسی معاصر ایران و نیز زبان فارسی گونه تاجیکی نشان می‌دهد که فعل معین ایستادن برای نشان دادن نمود ناقص استمراری در زمان حال و گذشته استفاده می‌شود. مانند: رفته‌ایستاده‌ام (دارم می‌روم)، بچه‌ها بازی کرده ایستاده‌اند (بچه‌ها دارند بازی می‌کنند).

داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) در بحث افعال معین آغازی در زبان فارسی (قدیم و جدید) «گرفتن، آمدن، برگشتن، برداشتن، گرفتن و گذاشتن»، را فعل معین آغازی محسوب کرده‌اند و به تعدادی از افعال معین نمودنما برای نمودهای کامل، مستمر، تقریب، اجتنابی، آغازی، تکمیلی، تکرار شونده و نتیجه‌ای اشاره کرده‌اند. انوشه (۱۳۹۷) نمود ناقص در ساخت‌های زمانی مختلف را بررسی کرده است. به دلیل آن که کاربرد گذشته استمراری و حال اخباری برای نشان دادن تداوم رویدادهای گذشته و حال ضعیف شده است، در زبان معاصر، جمله‌های مستمر شکل گرفته تا این مشکل را رفع کنند. در این جملات، مفهوم استمرار، بر عمل یا وضعیتی دلالت می‌کنند که در آستانه وقوع است و شکلی از نمود آغازی را نشان می‌دهد. در این ساخت‌های مستمر فعل «داشتن» در دو زمان حال و گذشته این نوع نمود ناقص را می‌سازند. به نظر انوشه، فعل «گرفتن» یکی از افعال سازنده نمود آغازی است. مانند «تازه داشتم می‌گرفتم می‌خوابیدم» که گرفتن، فعل واژگانی و به معنای «آغاز کردن عمل» است. علاوه بر این دو فعل، «گذاشتن» و «برگشتن» نیز نمود ناقص می‌سازند. «پسersh بدون خداحافظی گذاشت رفت». نویسنده معتقد است که در افعال پیاپی، زمان، نمود و وجه فعل‌ها یکسان است. همچنین او افعال «گرفتن، داشتن و برگشتن» را در گروه افعال کمکی فارسی قرار نمی‌دهند زیرا معتقد است فعل‌های کمکی مانع از ظاهر شدن ویژگی‌های تصریفی روی فعل اصلی می‌شوند.

شیخ سنگ تجن (۱۳۹۴) از آزمون ون ولین و لاپولا برای طبقه‌بندی افعال نحوی و معنایی (۱۹۹۷) استفاده کرده و افعال را در دسته‌های ایستا، کنشی (حرکتی)، پایا (تداومی) و لحظه‌ای (گذرا) دسته‌بندی کرده است. تجاریان و حیدری‌نسب (۱۳۹۵) ضمن بررسی افعال آغازی در نثر سعدی به مقایسه افعال آغازی با افعال شروع در زبان عربی پرداخته است. نتایجی که به دست آمد، نشان داده است که با وجود قدمت افعال آغازی در زبان فارسی، فعل آغازی در نثر سعدی بیشتر با مصدر فارسی یا عربی همراه است اما در زبان عربی با فعل مضارع همراه است که معنای مصدری دارد. فعل «گرفتن» پربسامدترین فعل آغازی در نثر سعدی است. به دلیل وسعت متون ادبی قدیم، در منابع و پژوهش‌های بررسی شده همه‌ی فعل‌های معین آغازی به کار رفته در آنها بررسی نشده است. با مطالعات بیشتر می‌توان در متون مذکور، افعال معین آغازی بیشتری به دست آورد. در این مقاله تعداد چهار فعل معین آغازی، بحث و بررسی شده‌اند.

۳- ملاحظات نظری مربوط نمود و فعل معین آغازی

کامری^۱ معتقد است نمود راه‌های مختلف نگرش به ساختار زمانی درون یک موقعیت است (کامری، ۱۹۷۶: ۳). در نظر پالمیر^۲ «در بسیاری از زبان‌ها چیزی هست هم‌پا یا به جای زمان دستوری، که نمود نامیده می‌شود، زمان دستوری به زمان ارجاع می‌دهد و نمود به کامل شدن، طول کشیدن و مفاهیمی این‌چنینی. اما ظاهراً «ارجاع به زمان» ندارد» (پالمیر، ۱۹۷۱: ۹۳).

در یک دسته‌بندی کلی، نمود به دو نمود نمود تام (کامل)، نمود ناقص تقسیم شده است. لیبر^۳ در نمود تام، رویداد فعلی را تمام شده می‌داند و معتقد است نمود تام، به پایان کاری تکیه دارد. رخدادی فعلی که در زمانی انجام شده و شنونده از بیرون به آن نگاه می‌کند. در نمود ناقص، تداوم و جریان داشتن رویداد دیده می‌شود. شنونده در درون جریان رویداد بوده و آن را در حال رخ دادن می‌بیند (لیبر، ۲۰۰۹: ۹۵).

نمود کامل و ناقص: اگر گوینده از شرحی که از رویداد بیان می‌کند، تنها کلیت آن را مد نظر قرار داشته باشد و به رویداد به منزله یک کل تجزیه‌ناپذیر نگاه کند، نمود کامل است و اگر گوینده، شرح رویداد را طوری بیان کند که گویی خود در درون موقعیت قرار داشته و از نزدیک شاهد جریان رویداد بوده، نمود ناکامل است (کامری، ۱۹۷۶: ۳-۵).

مؤمنی، نمود را در زبان فارسی مختصر به نمود تام با مفهوم تکرار، استمرار یا دوام و پایداری فعل یا ناتمام و در حال ادامه بودن فعل دانسته است (مؤمنی، ۱۳۹۴: ۶۶).

رحیمیان در دسته‌بندی دیگری از نمود، آن را به دو نوع دستوری و واژگانی تقسیم می‌کنند. نمود دستوری با فعل‌های معین (داشتن و بودن) ساخته می‌شود (رحیمیان، ۱۹۹۵: ۶۱-۶۲). نمود موقعیتی به چهار دسته

1. Comrie

2. Pamer

3. lieber

«حالت، فعالیت، دستاورد و تحقق عمل» تقسیم می‌شود. اگرچه انواع دیگری نیز چون نمود «عادت، منقطع، آغاز عمل» وجود دارد (دستلان و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۰ به نقل از وندلر، ۱۹۶۷).

فعل آغازی به فعلی گفته می‌شود که علاوه بر معنی اصلی خود، بر شروع و آغاز به انجام گرفتن و دادن عمل هم دلالت کند. فعل آغازی ممکن است علاوه بر بیان مفهوم آغاز به انجام گرفتن و دادن عمل بر سیوریت هم دلالت کند (ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۶). این افعال «همراه مصدر یا اسم مصدر یا حاصل مصدر فعل اصلی می‌آیند و آغاز کار یا حالت را می‌رسانند. فعل‌های آغازی معروف عبارتند از: گرفتن، آغاز کردن، آغازیدن، شروع کردن و ...» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۳۱۵).

داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) بیان می‌کنند «هرگاه فعل معین نمودنما، در آغاز بند و پیش از فعل اصلی بیاید، «نمود آغازی» است و هرگاه در پایان بند و بعد از فعل اصلی بیاید «نمود تکمیلی» است». ایشان معتقدند افعال حرکتی به دلیل آن که بر موقعیت مکانی دلالت دارند، نیاز به نقطه آغاز زمان حرکت نیز دارند، از این رو افعال حرکتی چون گرفتن، برداشتن و گذاشتن، دارای نمود آغازی و شروع انجام فعل هستند، اگرچه دارای بُعد مکانی و حرکتی نیز هستند. افعالی چون «برف گرفتن، باران گرفتن، گریه‌ام گرفت، دردم گرفت، خوابم گرفت» بیان آغاز کنش فعلی را برعهده دارند (داوری، ۱۳۹۶: ۲۳۰).

همچنان که در مقدمه ذکر شد، این پژوهش بر مبنای الگوی پیشنهادی داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) به نگارش درآمده است. «مدل ابعاد معین‌شدگی» مدلی است که بار نخست از طرف نویسندگان فوق پیشنهاد شده است. این مدل که تا حد زیادی الهام گرفته شده از آرای هاینه (۱۹۹۳) است، هدفش مطالعه همه جانبه ابعاد نقشی، شناختی و واژنحوی ساخت‌های معین است. در باور ارائه‌کنندگان این مدل، ابعاد معین‌شدگی نوعی ابزار پژوهشی است که به هر پژوهشگر زبان این امکان را می‌دهد که در مواجهه با فعلی که به نظر می‌رسد در بافت از معنای واژگانی خود فاصله گرفته است، برخوردی نظام‌مند و نگاهی تحلیل‌گرایانه اتخاذ نماید. بدین معنی که به محض برخورد با چنین عنصر زبانی، بر اساس اولین بُعد از این مدل، در پی کشف نقش دستوری باشد که فعل مذکور به جهت بیان آن در بافت ظاهر شده است. پس از تعیین نخستین بُعد فرآیند معین‌شدگی، که فعل مورد نظر را تحت تأثیر قرار داده است، پژوهشگر به سمت کشف ارتباط میان منبع واژگانی و مقصد دستور این زنجیره هدایت می‌شود و به راحتی می‌تواند بر اساس مفهوم طرح‌واره‌های رویداد، میان این دو صورت زبانی ارتباطی شناختی برقرار نماید. این مطالعه نظام‌مند در نهایت به نقطه‌ای ختم می‌شود که در آن تأثیرات صورت و ساختار فرآیند معین‌شدگی معرفی می‌شوند. تمرکز مطالعه در این مدل بر سر بُعد فرآیند تکوین یک ساخت معین: یعنی ابعاد نقشی، شناختی و ساختاری است. در این رویکرد به ترتیب علت پیدایش افعال معین یا نقشی، که به خاطر ایفای آن در زبان به‌وجود آمده‌اند (بُعد نیروی معین‌شدگی)، منبع واژگانی که تحت تأثیر معین‌شدگی به فعل معین تبدیل می‌شود (معین‌شدگی) و تغییرات ساختاری و واژنحوی که از رهگذر معین‌شدگی در فعل ایجاد می‌شود (درجه معین‌شدگی) مورد کاوش قرار می‌گیرد. فرآیند معین‌شدگی ناظر به تعامل منظم و پی‌درپی سه بُعد است:

نیروی معین‌شدگی < منبع معین‌شدگی < درجه معین‌شدگی

به اعتقاد داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶)، نخستین مرحله در تشخیص فعل معین، شناسایی معنای غیرواژگانی یا مفاهیم دستوری در صورتی است که دارای شباهت‌های احتمالی با افعال واژگانی متناظر است، در اصل این معانی دستوری بوده‌اند که موجب پیدایش فعل معین شده‌اند. ایشان فهرست نیروهای معین‌شدگی زیر را که به اعتقاد خودشان فهرستی باز است و می‌توان هر زمان بدان مطلبی افزود، به این شکل ارائه کرده‌اند:

جدول ۱: نیروهای معین‌شدگی در زبان فارسی

وجهیت	نمود	زمان
معرفتی (امکان)	کامل	آینده
معرفتی (ارزیابی)	مستمر	
معرفتی (الزام)	تقریب	
ریشه‌ای (پویا: اراده)	اجتنابی	
ریشه‌ای (پویا: توانمندی)	آغازی	
ریشه‌ای (تکلیفی: اجبار)	تکمیلی	
ریشه‌ای (تکلیفی: اجازه‌ای)	تکرار شونده	
	نتیجه‌ای	

همان‌طور که در جدول بالا مشخص است، نیروهای معین‌شدگی بیش از همه در خدمت نمود هستند و فقط یکی از نیروهای معین در خدمت بیان زمان آینده است. نتیجه‌ای هم که ارائه‌دهندگان این مدل در آخر پژوهش خود ذکر کرده‌اند، ناظر بر همین نکته است که افعال معین در زبان فارسی بیش از همه در خدمت بیان نمود هستند، یعنی از کل افعال معین زبان فارسی، ۱۶ فعل مفهوم نمود، ۱۳ فعل مفهوم وجه؛ و فقط یک فعل مفهوم زمان را نشان می‌دهند (داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۶: ۱۶۶).

منظور از منبع معین‌شدگی در مدل فوق مجموعه‌ای از طرح‌واره‌ها رویدادی هستند که در روال بازنمایی یک نقش دستوری به خدمت گرفته شده‌اند. این بخش از مدل ارائه شده مورد نظر، که تحت تأثیر هاینه (۱۹۹۳) با رویکرد شناختی بررسی شده، فهرستی از طرح‌واره‌های رویدادی را به شرح جدول زیر ارائه کرده است:

جدول ۲: طرح‌واره‌های رویداد شرکت‌کننده در ساخت افعال معین زبان فارسی

طرح‌واره‌های رویدادی	نقش دستوری
مکان	نمود مستمر
حرکت	نمود آغازی
	نمود تکمیلی
کنش	وجهیت ریشه‌ای (اجازه‌ای)
	وجهیت معرفتی (امکان)

زمان آینده	اراده
وجهیت ریشه‌ای (پویا: اراده)	
نمود تقریبی	
نمود اجتنابی	تغییر وضعیت
وجهیت ریشه‌ای (اجازه‌ای)	
وجهیت ریشه‌ای (تکلیفی: اجبار)	
وجهیت معرفتی (امکان)	هم‌ارزی
نمود کامل	
نمود نتیجه‌ای	
وجهیت معرفتی (ارزیابی)	ارزیابی
وجهیت معرفتی (امکان)	
وجهیت معرفتی (الزام)	
وجهیت ریشه‌ای (پویا: توانمندی)	
وجهیت ریشه‌ای (تکلیفی: اجازه‌ای)	
نمود مستمر	مالکیت
نمود تقریب	
نمود تکرار شونده	
نمود اجتنابی	

طبق مدل ابعاد معین‌شدگی، هر چقدر واحد زبانی کلی‌تر باشد، مشخصات عینی و ملموس‌تری را با خود حمل می‌کند به بیان دیگر، نسبت به همتای خود، از عینیت پدیده فاصله می‌گیرد و به انتزاع نزدیک‌تر می‌شود. بنابراین می‌تواند به بازنمایی مفاهیم دستوری که از انتزاع بالایی برخوردارند، بپردازد. یکی از مشخصات کلی بودن منابعی مانند افعال معین «آمدن» و «رفتن» در زبان فارسی، کمتر بودن محدودیت‌های گزینشی این افعال نسبت به فعلی مانند «پیاپی‌روی کردن» است. در فعل اخیر کنشگر به صورت اجباری باید انسان باشد، اما برای رفتن و آمدن نیاز نیست که کنشگر انسان باشد می‌تواند صرفاً جاندار و حتی شیئی باشد. داوری و نغزگوی کهن در مُدل فوق، در بخش سومین بُعد معین‌شدگی، به درجه معین‌شدگی پرداخته‌اند و این نکته را به نقل نظر هاینه (۱۹۹۳) آورده‌اند: تحول افعال معین در زبان‌های دنیا در هفت مرحله انجام می‌شود که می‌توان آنها را در چهار مرحله به این شرح زیر کاهش داد: (۱) مرحله افعال واژگانی، (۲) مرحله افعال شبه‌معین، (۳) مرحله افعال معین، (۴) مرحله افعال معین‌وند شده.

۴- فعل‌های معین آغازی در زبان فارسی

اگر کسی بخواهد متون مختلف زبان فارسی را مطالعه کند، در آنها با افعال معین بسیاری آشنا خواهد شد. در این تحقیق که متون فارسی قرن چهارم تا ششم هجری بررسی شده‌اند، تعداد چهار فعل معین آغازی تازه (علاوه بر افعال معین آغازی تحقیقات قبلی) به‌دست آمده است.

۴-۱- افعال معین آغازی زبان فارسی

افتادن

- ۱- از هرات رفتن افتاد که آن قاعده‌ها بگردانیده بودند (تاریخ بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۶).
- ۲- چون فرمان ایزد عزوجل آمد، این هریک به رفتن افتادند و ابتدای عالم این بود (تاریخ بلعمی، ج ۱: ۳).

ایستادن

- ۳- یوسف بدان چاه به گریستن ایستاد (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۲: ۷۶۹).
- ۴- به نهروان شد (ابومسلم) و سپاهیان رسیدن ایستاد به استقبال وی (تاریخ سیستان: ۱۳۸).

اندر ایستادن

- ۵- اندر ایستاد مالیدن به ساق‌ها و گردن‌ها (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۶: ۱۵۵۶).

برخاستن

- ۶- آلتون‌تاش چون پیغام بشنود، برخاست و زمین بوسه داد (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۴).
- ۷- پس چون مریم را درد زادن گرفت، برخاست و از شهر بیرون رفت (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۱۵).
- ۸- پیامبر علیه‌السلام برخاست که از مکه بشود، برخاست و به طایف رفت (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۷۵).

۴-۲- تحلیل داده‌ها

نمود آغازی، مفهومی دستوری است که روند آغاز یک رویداد را خاطر نشان می‌کند (بینیک، ۲۰۰۶: ۲). این نمود، مشخصاتی متفاوت با نمود کامل و غیرکامل دارد. طبق مدل ابعاد معین‌شدگی داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶)، نخستین عامل تکوین یک فعل معین، نقشی است که این فعل به منظور ارائه آن دستخوش تحول معنایی می‌گردد. افعالی که در این پژوهش مثال‌هایشان ذکر شد، همگی در پی ارائه یک نقش دستوری هستند و بدان خاطر از یک فعل واژگانی، به یک فعل دستوری، یعنی فعل معین، تغییر نقش می‌دهند. اگر چنین نبود، در این بافت‌ها می‌بایست شاهد معنای واژگانی آنها باشیم. در بافتی که دارای ساخت معین است، فعل معین آغازی اغلب یک متمم دارد که به شکل فعل زمان‌دار یا مصدر ظاهر می‌شود. در این ساخت مانند جمله زیر «افتادن» از معنای واژگانی اصلی خود تهی شده است و در خدمت معنای دیگری به معنای شروع شدن قرار گرفته است. فعلی اصلی جمله در چنین بافت‌هایی، «گریست» است، ولی به خاطر حضور فعل معین به شکل:

«گریستن افتاد» ظاهر می‌شود، این نشان می‌دهد که فعل اصلی، نقش خود را به فعل دیگر سپرده و خود همانند یک گروه اسمی ظاهر شده و نقش متمم گرفته است.

دومین بُعد از فرآیند معین‌شدگی، منبع معین‌شدگی است. عقیده کلی در دستوری‌شدگی آن است که تکوین تمام واحدهای دستوری از منابع واژگانی بوده است، حتی اگر برای برخی واحدهای دستوری نتوانیم در هیچ زبانی منبع واژگانی پیدا کنیم (مانند کمات پرسشی، برخی حروف اضافه و اشاره) تنها می‌بایست این واحدهای دستوری را قدیمی‌ترین صورت دستوری‌شدگی برشماریم که در قدمت تکوینشان، دسترسی به منبع واژگانی آنها را غیرممکن می‌سازد (تراگوت، ۱۹۸۲: ۲۴۵). داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) معتقدند پس از تعیین نیروی معین‌شدگی، که ناظر بر زایش افعال معین است، باید به تعیین ماهیت واحد واژگانی اولیه‌ای پرداخت که در این مسیر به فعل معین تبدیل شده است. ایشان به نقل از بای‌بی و همکاران (۱۹۹۴: ۴) بر این اعتقادند، افعال حرکتی مانند «آمدن» و «رفتن» نسبت به دیگر افعال حرکتی مثل «قدم زدن» و «دویدن» از کلیت معنایی بیشتری برخوردارند و بدان خاطر در بافت دستوری‌شدگی قرار می‌گیرند.

افعال مورد نظر این پژوهش، «افتادن»، «ایستادن» (بلند شدن، سرپا ایستادن) و «برخاستن» همگی حرکتی هستند و از یک کلیت معنایی برخوردارند و شانس آن را دارند که شروع به دستوری‌شدگی کنند، چرا که هر چقدر واحد کلی‌تر باشد، انتزاعی‌تر است و هر چقدر انتزاعی‌تر باشد، مشخصات عینی و ملموس کمتری را با خود انتقال می‌دهد، به بیان دیگر نسبت به هم‌تایان خود شانس بیشتری دارند تا از آنها در دستور استفاده شود. تصور کنید به جای «افتادن» در جمله شماره (۱) سقوط کردن بیاید و جمله چنین باشد: * «از هرات رفتن سقوط کرد که آن قاعده‌ها بگردانیده بودند». این فعل اخیر توانایی انتقال معنای کلی را ندارد و بیشتر عینی و ملموس به نظر می‌آید.

دهخدا معنای کلی فعل «افتادن» را «از پا درآمدن و ساقط شدن» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل افتادن) ذکر کرده است. از هرات رفتن افتاد که آن قاعده‌ها بگردانیده بودند (تاریخ بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۶). به این معناست که رفتن از هرات شروع شده بود، چرا؟ چون قاعده‌ها و قوانین موجود حکومت‌داری عوض شده بود. فعل‌های «افتادن، ایستادن، اندرایستادن و برخاستن» افعالی با طرح‌واره کلی رویداد «حرکت» هستند که در خلال آنها چیزی از نقطه الف حرکت می‌کند و به نقطه ب می‌رسد. در «ایستادن» و نیز «برخاستن» حرکت از زمین در حالت نشسته شروع می‌شود و به ایستادن به صورت سرپا ختم می‌شود. در این طرح‌واره متمم فعلی، اسمی است که بر یک مکان یا فضای عینی دلالت می‌کند. «از هرات رفتن افتاد»، یعنی از نقطه هرات نقل مکان کردن و مهاجرت کردن شروع شد تا به نقطه یا شهری دیگر ختم شود.

در جمله شماره ۹ و ۱۰ برخاستن از معنای واژگانی‌اش تهی شده است. درست مانند ساخت: «گرفت خوابید» (شروع کرد به خوابیدن). برخاستن در این بافت به معنای قیام کردن و بلند شدن نیست، چون عمل بوسیدن زمین، نشسته انجام می‌شود نه ایستاده. برخاست زمین بوسه داد، یعنی شروع به بوسیدن زمین کرد. متون قدیم زبان فارسی، به‌ویژه تفسیر طبری و تاریخ بیهقی مملو از این مثال‌هایی است که در آنجا فعل برخاست را می‌توان جزیی از ساخت معین تلقی کرد، حتی اگر بین آنها حرف ربط قرار بگیرد. اندرسن (۲۰۰۶: ۷) با بررسی

ساخت معین در زبان‌های مختلف حتی زبان فارسی، چنین ساخت‌هایی را معین ندانسته است. این خود به تحقیقی دیگر نیاز دارد که اثبات شود آیا در زبان فارسی متقدم، چنین ساختی (ساخت معین با حرف ربط بین دو فعل معین و فعل اصلی) حکم‌فرما بوده است یا خیر. دلایلی که می‌توان برای معین‌شدگی این فعل بیان داشت، موارد زیر هستند:

الف) بسامد زیاد این فعل در متون ادبی دوره قدیم

هر کسی که با متون قدیم آشنا باشد و به ویژه سال‌ها آن را در سرکلاس تدریس کرده باشد، متوجه پرسامد این فعل خواهد شد. کوتوا (۲۰۰۱: ۱) از کسانی است که معتقد است برای برزو معین‌شدگی، بافت و بسامد وقوع بسیار مهم است. ظهور بسیار زیاد این گونه از بافت‌ها خود دلیلی بر معین‌شدگی این فعل است.

ب) معنای لغت‌نامه‌ای

معنایی که در لغت‌نامه‌های قدیمی در مورد فعل مورد نظر نوشته شده است، تا حدی نشان می‌دهد که بافت، اجازه دریافت چنان معنایی را به خواننده می‌دهد. لغت‌نامه دهخدا یکی از بهترین منابع در مورد معنای لغات متون ادبی است، چرا که پیکره‌اش به‌طور کلی از متون ادبی دوره دری است. در این لغت‌نامه، یکی از معانی فعل «برخاستن»، حرکت کردن است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «افتادن»)

ج) از دست دادن معنای غالب واژگانی قدیم در بافت مورد نظر

یکی از نشانه‌های فعل معین این است که از معنای واژگانی خود تهی شود، به‌عنوان مثال در فعل «داشت می‌رفت»، داشتن معنای لغت‌نامه‌ای خود را از دست داده است. واقعاً در ساخت‌های زیر چه نیازی هست که گفته شود، نهاد جمله برخاست (بلند شد)؟

پس چون مریم را درد زادن گرفت، برخاست و از شهر بیرون رفت (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۱۵). پیامبر علیه‌السلام برخاست که از مکه بشود، برخاست و به طایف رفت (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۷۵).

طلالت برخاست و با این فرزندان خویش آنجا رفت و با آن جباران حرب همی کرد (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۶۰).

مگر برای بیرون رفتن از شهر فقط عمل برخاستن از جای خود انجام می‌شود، در چندین مثال زیر برای بیرون رفتن از شهر این ساخت ذکر شده است، مثلاً اگر به جای این فعل حرکتی «برخاست از شهر بیرون رفت»، گفته می‌شد «برخاست لباس‌هایش را آویزان کرد» شاید خیلی توجیه معنایی داشت، ولی طبیعی است که برای بیرون رفتن از شهر باید از جای خود برخاست، باید لباس را به تن کرد، باید کفش را پوشید، باید وسایل سفر را برداشت و از شهر بیرون رفت. اینکه خالی گفته می‌شود: «برخاست از شهر بیرون رفت» و در چندین بافت هم تکرار می‌شود، خودش مبین آنست که این فعل نقش دستوری به عهده گرفته و آن به نمایش گذاشتن نمود آغازی است.

معین‌شدگی این افعال در راستای رمزگذاری مفاهیم نمودی با تبدیل شئی به یک کنش صورت پذیرفته است. در ساخت معین «رفتن افتاد» یعنی عمل رفتن، شیئی پنداشته شده است که از جایی شروع به افتادن کرده است. در این مثال‌ها چیزی از بالا به پایین نمی‌افتد و یا سقوط نمی‌کند، بلکه این کنش رفتن است که صورت می‌گیرد. گرچه افتادن به نوعی نشان‌دهنده پایان کار و نمود تکمیلی است، اما در اینجا بیان‌کننده شروع کار است. فعل ایستادن نیز در زبان فارسی به معنای سرپا ماندن و توقف کردن است، اما در جمله «یوسف بدان چاه به گریستن ایستاد»، یعنی این که یوسف شروع کرد به گریستن نه این که گریستن را متوقف کرد. اگر به این جمله یک حرف اضافه «از» اضافه شود، معنایش کاملاً عوض می‌شود: «یوسف بدان چاه از گریستن ایستاد/ ایستاد از گریستن» یعنی گریه کردن را متوقف کرد.

یکی دیگر از راه‌هایی که بتوان از نظر در زمانی به فعلی نگریست و در مورد معین‌شدگی‌اش صحبت کرد، وجود معانی ذکر شده در لغت‌نامه‌های قدیمی‌تر است. در لغت‌نامه دهخدا ذیل لغت «درایستادن» آمده است: آغاز کردن، شروع کردن، آغازیدن، به انجام کاری اقدام کردن. مثال‌هایی که دهخدا آورده است زیاد هستند که چند نمونه ذکر می‌شود:

«اگر فرمان باشد بازگویم، گفت نیک آمد، من درایستادم و هرچه وزیر گفته بود بتمامی بازگفتم (تاریخ بیهقی، چ ادیب ص ۴۸۷)»، «گفتند رواست ما از گردن خویش بیرون کنیم و درایستادند و پیغامی دراز دادند هم از آن نمط که وزیر نبشته بود (تاریخ بیهقی، ص ۶۷۷)»، «درایستاد و هرچه رفته بود با وزیر بگفت (تاریخ بیهقی، ص ۵۹۳)»، «من [بونصر مشکان] درایستادم و حال حسنک و رفتن به حج بتمامی شرح کردم (تاریخ بیهقی، ص ۱۷۹)».

۵- نتیجه‌گیری

همان‌طور که گذشت، فعل آغازی فعلی است که مفهوم آغاز شدن و شروع شدن را به بافتی که در آن به کار رفته اضافه می‌کند و نمود آغازی هم مفهومی است که روند آغاز یک رویداد را خاطر نشان می‌کند. آنچه که این مقاله به دنبال آن بود، نشان دادن تعدادی از افعال معین‌آغازی در متون ادبی در فارسی متقدم یا فارسی به‌کار رفته در متون ادبی دوره دری است. در این متون تعدادی از افعال آغازی واژگانی و تعدادی نیز فعل معین‌آغازی وجود دارند. این پژوهش با استفاده از مدل پیشنهادی ابعاد معین‌شدگی داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) نوشته شده و نشان داد که علاوه بر فعل‌های رفتن، آمدن، گرفتن، برداشتن و گذاشتن که ایشان در پژوهش خود بررسی کرده‌اند، فهرست فعل‌های معین‌آغازی زبان فارسی را می‌توان با توجه به انبوه متون برجای مانده، فهرستی باز تلقی کرد و فعل‌های دیگری نیز بدان افزود. در این پژوهش فعل‌های «افتادن»، «ایستادن»، «اندرایستادن» و «برخاستن» فعل‌های معین‌آغازی هستند. انبوه مثال‌های به‌کار رفته در متون ادبی که گاه ساخت آنها مانند هم است، نشان از آن دارد که می‌توان بعضی از افعال همچون «برخاستن» را نیز فعلی معین‌آغازی تلقی کرد، اما به دلیل این که هنوز با مدل ابعاد معین‌شدگی قابل تحلیل نیست.

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۷۵) نمود در نظام فعلی زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۰). «انواع نمود واژگانی در زبان فارسی»، *مجله ادب فارسی*، دوره ۱ شماره ۶ پیاپی ۱۹۳: ۱۰۱-۱۲۰.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۶۷). *پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: کتابسرای کابل.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴). *دستور تاریخی فعل*، تهران: قطره.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). «نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی، رویکرد کمینه‌گرا»، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال ۱۱، بهار و تابستان، شماره ۲۰: ۷۳-۹۱.
- بعلمی، ابوعلی (۱۳۵۳). *تاریخ بعلمی*، تکمله و ترجمه تاریخ طبری؛ تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵). *تاریخ بیهقی*، بکوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب، چاپ پنجم.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۰). *تاریخ بیهقی*، براساس نسخه دکتر فیاض و نسخه ادیب پیشاوری و نسخه غنی- فیاض، مقدمه، توضیحات، تعلیقات و فهرس از منوچهر دانش‌پژوه، تهران: هیرمند، چاپ دوم.
- تاریخ سیستان (۱۳۸۱). به کوشش به تصحیح محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، تهران: معین.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۶). به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: توس.
- داوری، شادی؛ نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۶). *افعال معین در زبان فارسی*، رویکردی دستوری‌شدگی، تهران: نشر نویسه پارسی.
- دستلان، مرتضی و دیگران (۱۳۹۵). «نمود در زبان فارسی؛ نگاهی نو برپایه رویکرد شناختی بسط استعاره و مؤلفه‌های نمودی»، *جستارهای زبانی*، ۳۱ (۳): ۶۹-۸۶.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- رحیمیان، جلال (۱۳۹۵). «جنبه‌های صوری و معنایی عناصر معین وابسته در جمله‌های فارسی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شماره ۱: ۷۵-۹۱.
- شیخ‌سنگ‌تجن، شهین؛ مشهدی‌نژاد، راضیه (۱۳۹۴). «بررسی نحوی و معنایی فعل‌های کنشی زبان فارسی براساس دستور نقش و ارجاع»، *همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۸.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۰). «دستور تاریخی زبان فارسی: تحول فعل‌های شبه‌معین از زبان پهلوی تاکنون»، *مجله وحید*، شماره ۶ (۹۵): ۱۲۰۹-۱۲۱۴.
- مؤمنی، فرشته (۱۳۹۶). «فعل نمود- بنیان در گویش تنکابنی»، *دوماه‌نامه علمی- پژوهشی*، فروردین و اردیبهشت شماره ۱: ۱-۲۴.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۶۶). *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو، چاپ سوم.
- نجاریان محمدرضا، حیدری‌نسب نجمه (۱۳۹۴). «فعل‌های آغازی زبان فارسی در مقایسه با افعال مقاربه عربی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، شماره ۱۲: ۳۳۹-۳۵۸.

- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی»، *ادب‌پژوهی*، شماره ۱۴: ۹۳-۱۱۰.
- Anderson, Gregory D. S. (2006). *Auxiliary Verb Constructions*, Oxford: Oxford University Press. Inc., New York.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*, Cambridge. Cambridge University press.
- Heine, Bernd (1993). *Auxiliaries: Cognitive forces & Grammaticalization*. Oxford. Oxford University press.
- Kuteva, Tania (2001). *Axiliation: An enquiry into the nature of grammaticalization*. Oxford: Oxford University Press.
- Lieber, R. (2009), “A Lexical Semantic Approach to Compounding”, In R. Lieber and P. Štekauer (eds.), *The Oxford Handbook of Compounding*, Oxford: Oxford University Press, 78-105.
- Palmer, Frank R. (2001), *Mood and Modality*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Perry, John R. (2005), *A Tajik Persian reference grammar*. Leiden, Boston: Brill.
- Traugott, E. C. (1982). “From Propositional to Textual and Expressive Meanings: Some Semantic-Pragmatic Aspects of Grammaticalization”. In: W. P. Lehmann, & Y. Malkiel (Eds.), *Perspectives on Historical Linguistics* (pp. 245-271). Amsterdam & Philadelphia: Benjamins.